

میدون و سوفیا

سوفیا... عشقم... من تصمیمم را گرفتم!



پوریا عالمی

● بین ما الکی از مسئولان شاکی هستیم، درحالی‌که مسئله خود ماییم. من چندتا مثال می‌زنم تا ببینی چرا مسئولان ما خوبند:

۱- مسئولان استعفا نمی‌دهند مگر اینکه فیلم

ناجور در تلویزیون کیش پخش شود.

راهکار: وسط اختلاس، وسط تصادف اتوبوس دانش‌جویان، وسط سوختن مدارس و کلا وسط هر چیزی، یک فیلم جکی چان پخش کنیم تا خبر به گوش همه مسئولان برسد.

۲- مسئولان متوجه فساد اقتصادی نمی‌شوند مگر اینکه داداش یا فرزند یا فامیلشان بازداشت شود. **راهکار:** هرکی می‌خواهد فساد اقتصادی کند، داداش مسئولان را دعوت به همکاری کند.

۳- مسئولان متوجه درهای بسته مملکت نمی‌شوند مگر اینکه یک نماینده مجلس بخواهد برود تو، گیر کند، به مردم بگوید بوق خورده‌اند. **راهکار:** هرجا مسئول دیدیم در را روش ببندیم تا مجلس واکنش نشان بدهد.



۴- مسئولان متوجه حدود آزادی بیان و دستگیری و مشکلات خبرنگاران نمی‌شوند مگر اینکه آمریکا مرضیه هاشمی، خبرنگار پرس‌تی‌وی را دستگیر کند. **راهکار ۱:** ما اسسمان را تغییر بدهیم به مرضیه هاشمی.

راهکار ۲: ما برای جلوگیری از پرس شدنمان، برویم پرس‌تی‌وی.

راهکار ۳: الکی لوکیشنمان را برنیزیم آمریکا، تا ظریف و باقی مسئولان ما را آدم حساب کنند.

در پایان نامه باید به تو بگویم سوفیا، مسئولان ما هیچ‌وقت نوک قله را نمی‌بینند، نهایتا جلوی پایشان را نگاه می‌کنند.

میدون دوم سابق

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۷ = ۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ = ۲۱ ژانویه ۲۰۱۹ = سال شانزدهم = شماره ۲۳۴۸ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۳۹ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنامه‌فرو

کارتون خواب



سیلوانو ملو



سلام به فردا

پلاسکو؛ وظیفه و ضرورت آمادگی

کرد، ولی بسیاری از این خسارت‌ها متأسفانه قابل بازیابی نیستند. باید دید اصولا نگهداری و حراست از چنین مکان‌هایی یا جمعیت‌ها و گروه‌های ساکن و حاضر در آنها برعهده کیست. آیا آن وظایف را به نحو احسن انجام می‌دهند یا به وظایفی که برعهده دارند، بی‌توجه هستند؟

به‌هرحال همه ما دائما در معرض چنین خطرهایی هستیم. احتمال وقوع زلزله تهران نمونه‌ای از خطرهای پیش‌روی شهروندان است که باید تا آنجا که امکان دارد، پیش‌بینی‌های لازم را درموردش انجام دهیم. باید سعی کنیم در صورت بروز هر حادثه‌ای، از جمله وقوع زلزله، تا حد امکان از خسارت‌های احتمالی بکاهیم و برای رسیدن به این مقصود، تا جایی که امکان دارد، باید تلاش کنیم. به‌هرحال وظایفی برعهده هر یک از ماست و پیش‌آمدن لایا و فجایی مانند پلاسکو ما را بیشتر متوجه این حقیقت می‌کند.

هم‌که در جامعه وجود دارد و حوادثی که پیش می‌آید، فکر کنیم، قابل انکار نیست که در جامعه، آن هم جامعه‌ای تا این اندازه گسترده، همه‌گونه اتفاق و رویدادی ممکن است و باید منتظر و آماده باشیم، اما نباید فکر کنیم که چون جامعه گسترده است، طبیعی است که این اتفاق‌ها بیفتد. نه، جامعه باید بداند و آگاه باشد تا در مقام نگهداری و امنیت این‌امکن، گروه‌ها و جایگاه‌ها پیش‌بینی‌هایی کرده باشد و اقدامات امنیتی و تأمینی را پیش‌بایش به‌جا آورده باشد. وقتی حوادثی مانند پلاسکو پیش می‌آید که عده‌ای آن را ناشی از بی‌توجهی‌هایی در تجدید بنا یا بازسازی آن دانسته‌اند، باید به کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌های احتمالی و وظیفی که وجود داشته، توجه کرد. اگر چنین سهل‌انگاری‌هایی بوده، این سهل‌انگاری‌ها قابل گذشت نیست، چون خسارات و صدمات ناشی از آن جبران‌ناپذیر است. شاید بتوان با ساخت‌وساز بعدی بخشی از خسارات را جبران



فریده غیرت حقوق‌دان

دومین سالگرد فاجعه در ساختمان پلاسکووی تهران زمان مناسبی است برای یادآوری و تفکر در برخی مسائل جامعه و ازجمله حقوق و وظایفی که قانون برای افراد تعیین می‌کند؛ وظایفی که نباید در انجام آنها کوتاهی کرد و کوتاهی از آنها عواقب بدی دارد.

فاجعه پلاسکو بسیار غم‌انگیز و مصیبت‌بار بود. اتفاقی بود که خرابی بسیار و ضررهای مادی و معنوی به دنبال داشت. هم خسارات معنوی آن زیاد بود و هم خسارات مادی. در این میان افراد بسیاری نیز امکانات مادی و کسب‌وکارشان را از دست دادند. یادآوری این حادثه ما را وادار می‌کند به مسائل دیگری

نگاه سبز

شهر بدون خودرو، یک آرزوی دست‌یافتنی؟



محمد درویش

در جهان امروز سه شهر وجود دارند که با ممنوعیت تردد برای خودروها، مشهور شده و به نتایجی شگفت‌انگیز دست یافته‌اند:

۱. لوبلیانا در کشور اسلونی، یکی از آن شهرهاست که خیابان‌هایش از عابران پیاده‌ای که با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند پر است، نه از خودروها. در این شهر همه افراد می‌بایست خودروی شخصی خود را بیرون از محدوده ممنوعه در مرکز شهر پارک کنند، حتی اگر منزل آنها در مرکز شهر باشد. درعوض برای کهنسالان، ناتوان‌ها و معلولان حرکتی یا مادری با چندین فرزند، تمهیداتی در نظر گرفته شده تا رایگان از تاکسی‌های برقی استفاده کنند. چنین است که گردشگری و تجارت در این محدوده که از ۱۰ سال پیش برای خودروها ممنوع است، با شتابی حیرت‌انگیز شکوفا شده و پیش می‌رود.

۲. پوتنه‌ودرا در اسپانیا ۱۹ سال پیش تردد خودروها را ممنوع کرد. اکنون ۷۰ درصد از تردد‌ها در داخل شهر پیاده انجام می‌شوند و از آنجا که شهر قابل سکونت‌تر شده، ۱۲ هزار نفر به مرکز آن نقل‌مکان کرده‌اند. از سال ۲۰۱۳ آلودگی هوا ۶۱ درصد کاهش یافته و اینک مردم شهر و گردشگران در آرامشی غبطه‌برانگیز با نغمه‌های پرندگان از خواب بیدار می‌شوند.

۳. کپنهاگ - پنجمین شهر توسعه‌یافته جهان - دارای فضایی به مساحت ۹۶ هزار مترمربع بدون خودرو است. دوسوم از مردم با دوچرخه رفت‌وآمد می‌کنند و از آغاز سال ۲۰۱۹ ورود خودروهای دیزل به شهر کاملا ممنوع شد.

خواننده عزیز روزنامه وزین «شرق»! شما چطور؟ آیا دوست دارید روزی شهرتان به شهر بدون خودرو شهرت یابد؟ تجربه تاریخی و مثبت ۲۹ دی‌ماه ۱۳۹۷ در تهران و حال خوش مردمی که جماعت رنگی‌پوش و اهل رکاب را در مرکز شهر از پارک لاله تا پارک‌شهر بدرقه می‌کردند، آشکارا نشان می‌دهد که ما نیز می‌توانیم زندگی جدید و باکیفیت‌تری را بدون خودرو در محله‌های مرکزی تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، یزد، شیراز و... تجربه کنیم. به امید آن روز.

منظومه خاموش ۱۲

ارکستر کلاش‌ها



مهدی حیوانی

همان شب حداقل دو گerdان عملیات کردند؛ یعنی دو گردانش را من خبر داشتم؛ گردان مالک از لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) و یک گردان از لشکر ۱۰ سیدالشهدا. هرکدام از یک محور عمل کردند. گفتم که کار در آن منطقه خاص که عراق نیروهای کیفی‌اش را مستقر کرده بود خیلی مشکل بود و توکل و رشادت می‌طلبید. بچه‌های سیدالشهدا که از مقابل ما رد می‌شدند همه کلاه آهنی به سر داشتند و با سرووضع آماده و تجهیزات کامل در سکوت و آرامش پیش می‌فتند. شلوارها هنوز گلی و سروصورت‌هایشان خاکی و ژولیده نبود. با خودم گفتم خدا می‌داند از اینها که دارند می‌روند تا ساعتی دیگر کدام‌ها زنده باشند، کدام‌ها مجروح و کدام‌ها شهید. چیزی نگذشت که صدای رگبار «کلاش‌ها» بلند شد. صدا لحظه‌ای قطع نمی‌شد. البته صداها بلند و مهیب نبودند، اما مدت و برحجم بودند. فرض کنید حدود ۳۰۰ اسلحه کلاش یا تیربار همه با هم به صورت رگبار شلیک کنند. وظیفه لشکر سیدالشهدا گرفتن یک منطقه صدمتری بود که این منطقه هنوز در دست عراقی‌ها بود. آن طرف این منطقه؛ یعنی در سمت راست، لشکر ۲۷ رسول‌الله بود. در جناح چپش هم لشکر ۱۰ سیدالشهدا. در حقیقت این صد متر نوعی بریدگی در خط ما ایجاد کرده بود. در ابتدای عملیات عراقی‌ها این منطقه را رها و فرار کرده بودند، اما چون بعدا اوضاع را مناسب دیده بودند، برگشته و در آنجا مستقر شده بودند. شنیدم گردان قسم‌خورده صدام در آن منطقه با استحکامات زیاد مستقر شده. لشکر ۱۰ در عملیات آن شب نتوانست آن منطقه را تصرف کند و فقط به انهدام نیرو اکتفا کرد. صبح سحر، فرمانده گروهان برادر کراهی ما را از سنگرها بیرون کشید و جلو برد و در کانال جلوی خاکریز مستقر کرد. ارتفاع کانال یک متر بیشتر نبود. بنابراین اگر کسی می‌خواست از داخل کانال به بیرون تیراندازی کند و ایستاده این کار را انجام بدهد، بدنش از لبه کانال بالاتر می‌رفت و در تیررس عراقی‌ها قرار می‌گرفت. حتی درازکردن پا توی کانال کار سختی بود. باید با حالت خمیده و نیم‌خیز حرکت می‌کردیم تا سرمان از لبه کانال بالاتر نرود. توی کانال چند پیکر متلاشی از خوابان افتاده بود که رویشان پتو کشیده بودند. این شهدا هنوز به پشت جبهه منتقل نشده بودند و امکانش هم نبود. سرتاسر کانال پر بود از جعبه‌های فشک و نارنجک و گلوله‌های آربی‌چی. بعضی‌ها روی جعبه فشک نشسته بودند. تنگی کانال مسئله مهمی نبود. صدای سوت خمپاره‌های عراق و انفجارهایی که نزدیک کانال صورت می‌گرفت آزاردهنده بود. عراق، گرای خاکریز و گرای کانال را داشت. خلاصه آدرس ما را دقیق می‌دانستند و با توپ مستقیم تانک و خمپاره هر دو خط را زیر آتش داشت. همه در یک حالت کوفگی و سردرد و بی‌خوابی بودیم. بیشتر بچه‌ها ساکت بودند و دل‌ودماغ شوخی نداشتند، به استثنای چند نفری که تحت هیچ شرایطی دست از بگوبویخند و مسخره‌بازی برنمی‌داشتند. باید اعتراف کنم که در آن شرایط، صدای خنده و شوخی‌های این بچه‌ها بیشتر از هر صدایی به من روحیه می‌بخشید.

آکادمی

نامه‌هایی برای تمام فصول سرمایه



بابک زمانی

رئیس انجمن سکنه مغزی

اینکه بهداشت و درمان کالا نیست و بخش مهمی از اساسی‌ترین وظایف ذاتی دولت مدرن است، چیزی نیست که کسی بتواند با آن مخالفت کند یا آن را آرزو نکند. اما تکرار این آرزو و ندیدن نقشه راه دشواری که تا رسیدن به این آرزو باید پیموده شود، هیچ نتیجه‌ای جز سپردن این نیاز اساسی به باد حوادث نخواهد داشت! این همان چیزی است که قرن‌هاست به سوسیالیسم تخیلی معروف شده است. تا آن زمان که دولت مدرن -برایند تکامل اقتصادی، فرهنگی و امکانات دیجیتالی- بتواند قارخ از مکانیسم بازار سیستم ارزش‌گذاری کور سرمایه‌دارانه را کنار بزند و سیستم ارزش‌گذاری و نظارتی علمی بهداشت و درمان را به سرمنزمل مقصود برساند، باید به این حقیقت ساده اذعان کرد که بهداشت و درمان هم نیازمند سرمایه است؛ بنابراین تابع قوانین اقتصاد به شمار می‌رود.

جناب آقای وزیر، اشکالی کلیدی‌تر و پیشینی‌تر از این مسئله که دولت و جامعه بودجه لازم را به بهداشت و درمان اختصاص نمی‌دهند، وجود دارد که عبارت است از انکار قوانین اقتصاد سرمایه‌داری در بخش بهداشت و درمان! این در حالی است که این قوانین نه‌تنها بر بخش بهداشت و درمان بلکه بر همه شئونات اقتصادی کشور اعم از خصوصی یا دولتی حاکم‌اند. بیمارستان‌ها و مراکز خصوصی سلامت طبق قوانین موجود در مالکیت خصوصی افراد بوده و تحت نظارت اداره ثبت شرکت‌های تجاری هستند و به شیوه همه مؤسسات مالیات می‌پردازند. مراکز دولتی هم اگر چه هزینه‌ها و امکانات مورد استفاده‌شان ناروشن است، اما همه از قوانین سرمایه‌داری پیروی می‌کنند. وجود این قوانین، مستقل از اراده خیر یا شر افراد بوده است. انکار قوانین سرمایه‌داری یا تمکین به آن در جایی و انکار آن در جایی دیگر مثل انکار قانون جاذبه زمین است که طبعاً باعث سقوط آزاد از بلندی می‌شود!

انکار قوانین سرمایه‌داری، سلامت را از یک سیستم ارزش‌گذاری در دسترس محروم کرده و سیستم ارزش‌گذاری غامبه‌ترین اقشار را به جای آن می‌نشانند؛ نظریات غامبه‌انه‌ای که تصادفاً به یک پشتوانه ظاهرا چپ و انقلابی و تزه‌طلبانه تکیه زده است. این نگاه‌های ساده‌انکارانه باعث شده سرمایه در کار سلامت سود نداشته باشد؛ یعنی هرگونه سرمایه‌گذاری در کار پزشکی هیچ سودی ندارد. بیمارستان‌های خصوصی تنها شرکت‌های خصوصی‌ای هستند که به سهامداران خود به‌دلیل سهامشان سودی پرداخت نمی‌کنند. در اولین نگاه می‌توان مشاهده کرد که این موضوع باعث محرومیت نظام سلامت از سرمایه‌های بالقوه‌ای می‌شود که می‌توانند جذب و برای کار سلامت خرج شوند، اما در نگاهی عمیق‌تر می‌توان به معانی و نتایج مهم‌تری هم رسید.

سودآوری سرمایه باعث روشن‌شدن سود و هزینه در کار سلامت و ارزیابی دقیق بهای خدمات پزشکی است؛ بهایی که تحقق‌یافتن آن مستقیماً بر کیفیت این خدمات تأثیر می‌گذارد؛ خواه دولت تأمین‌کننده آن خدمت باشد، خواه بخش خصوصی. بنابراین سودآوری سرمایه در کار پزشکی بر کیفیت خدماتی که ارائه آنها وظیفه ذاتی همه دولت‌هاست هم تأثیر می‌گذارد. در سرمایه‌دارانه‌ترین سیستم‌ها هم برای مراقبت از بیماران اورژانس، بیماران مزمن ناتوان و بیماران متعلق به فقیرترین اقشار جامعه، دولت‌ها متولی و مسئول مستقیم هستند و اگر در میان احزاب مختلف اختلاف‌نظر وجود دارد در تعریف و در مصداق‌های این گروه‌هاست. ادعای اصلی این نوشته آن است که بدون سودآورکردن سرمایه دولت‌ها هم قادر به ارائه این خدمات با کیفیت مناسب نخواهند بود و بالطبع قادر نخواهند بود هر چند سال اندکی گسترش در مشمولان این سه گروه بیماران ایجاد کنند و افراد بیشتری را تحت پوشش قرار دهند.

سودآوری سرمایه در کار پزشکی سرمایه‌های زیاد دیگری را نیز به سمت سلامت سوق خواهد داد. سرمایه‌گذاری در کار سلامت به عنوان اخلاقی‌ترین شیوه سرمایه‌گذاری جامعه پزشکی تعریف خواهد شد. پزشکان به جای دخالت در کار ساختمان و... در کار پزشکی سرمایه‌گذاری خواهند کرد. وقتی سرمایه در کار پزشکی هیچ ارزشی ندارد، باید پرسید چرا باید سرمایه‌های هنگفت را به کاری بی‌ارزش اختصاص داد؟ واقعیت آن است که در حال حاضر بخش خصوصی تنها به مدد چند رشته پردرآمد به حیات خود ادامه می‌دهد؛ نه سودآوری سرمایه‌هایی که در این بخش به کار رفته‌اند یا تشریک مساعی اقتصادی کلیه تخصص‌های مورد لزوم در کار سلامت. این روند خطرناکی است که حدودوئغور سود و دستمزد را مخدوش کرده و بیمارستان‌های خصوصی را به مراکز زایمان و جراحی‌های زیبایی و ترمیمی یا اعمالی که ضرورت یا اولویت چندانی هم ندارند، تبدیل می‌کند. سودآوری، جریان سرمایه به سمت سلامت را تداوم می‌بخشد و اجازه می‌دهد خدمات در سیستم سلامت به صورت متوازن گسترش یابند. همچنین پزشکان بیشتری اشتغال یابند و بخش خصوصی تحت نظارت کیفی وزارت بهداشت نقش مهم‌تری در انجام وظایفی که وظیفه ذاتی دولت نیست، برعهده بگیرند.

جناب آقای وزیر! شستن چشم‌ها گویا کفاف نکرده است، شاید راه‌حل در شستن سلول‌های ایمنی و کاشت بنیادهای دیگری باشد.